

زبان فارسی و فناوری‌های نوین

شاید همه ما جمله تبلیغاتی «پارسی را پاس بداریم» را به یاد داشته باشیم و شاید برخی از ما هم در کارهای روزمره و نامه‌نگاری‌های کاری و نوشته‌های علمی و دانشگاهی خود، کم و بیش برای این پاسداشت تلاشی هم کرده باشیم. اما هدف از این تلاش چیست و چرا باید در میان انبوه دشواریهای زندگی، رنج این پاسداشت را هم بر خود روا بداریم؟ اگر از رنج آن هم بگذریم، چگونه باید این کار را به درستی انجام دهیم؟ آیا این تلاش ما دستاوردی فردی یا گروهی برای ما دارد؟

در این نوشته، تلاش من بر این است که پاسخهایی برای این پرسش‌ها بیابم و در این راه نیاز خواهد بود تا گزیده‌هایی کوتاه از زبان‌شناسی، تاریخ زبان فارسی، تاریخ زبان علم در ایران را در حد دانش و توانایی‌های اندک خود بیان کنم و راهکارها و پیشنهادهایی را برای برداشتن گامهایی هرچند کوچک در راه نگهداری و پیشرفت زبان فارسی به ویژه در حوزه صنعت فناوری اطلاعات ارائه کنم.

چرا باید «پارسی را پاس بداریم»؟

سرزمین ما ایران، به عنوان یک کشور، تاریخی دست کم 2500 ساله دارد و از این رو اگر کهن‌ترین کشور نباشد، از کهن‌ترین آنهاست. اگر نگوییم مهم‌ترین اما یکی از مولفه‌هایی که در طول این زمان طولانی همانند رشته تسبیح، باعث پیوستگی و یکپارچگی و همبستگی مردمان این سرزمین شده است، خانواده زبانهای ایرانی و مهمترین و

فراگیرترین عضو این خانواده یعنی زبان پارسی بوده است. پس نخستین پاسخ برای پرسش‌مان و شاید مهمترین آنها یکی نگاهداشت زبان فارسی به عنوان ریسمان همبستگی مردم کنونی این سرزمین با هم و دیگری نگاهداشت این زبان به عنوان ارتباط‌دهنده ما با نیاکان‌مان در طول تاریخ است.

بیاید با بیان نمونه‌ای دوباره به این موضوع بنگریم. کشور آمریکا با پیشینه‌ای بسیار کمتر از کشور ما، کشوری است که از مهاجرت مردم از سراسر جهان به آن شکل گرفته است. آمریکای کنونی شامل نژادهای گوناگونی از اروپا، آسیا و آفریقا است.

بطوریکه در آن بیش از 10 درصد اسپانیایی زبان و بیش از 2 درصد چینی، بیش از 1 درصد فرانسوی و حدود ۲ درصد دیگر به سایر زبانهای غیر از انگلیسی سخن می‌گویند. آمریکا در قانون اساسی‌اش دارای زبان رسمی نیست، اما در عمل زبانی که در همه‌جای آن فراگیر است و کاربرد دارد زبان انگلیسی است پس بدیهی است هر کسی از هر جای دنیا که بخواهد وارد این سرزمین شود و با فرهنگ و تمدن آنها درآمیزد بایستی این زبان را بداند و آن را بکار برد وگرنه به عنوان شهروند آن کشور و عضوی از آن جامعه پذیرفته نخواهد شد.

نمونه دیگر این است که بپنداریم که ما به عنوان گردشگر به آمریکا رفته‌ایم. نخستین چیزی که باعث متمایز شدن ما از مردم آنجا خواهد شد زبان ماست. حتی فراتر از آن، با فارسی سخن گفتن ما دیگران می‌توانند به ایرانی بودن ما نیز پی ببرند. پس زبان، مهمترین ویژگی در شناساندن ما به دیگران است.



ما می‌تونیم از چشم‌انداز تاریخ نیز به این موضوع بنگریم. همه ما در خانه کتابخانه‌ای هرچند کوچک داریم. یکی از کتابهایی که در کتابخانه همه ما یافت می‌شود دیوان حافظ است با بیش از 700 سال قدمت. اگر شاهنامه نیز داشته باشید بیش از 1000 سال قدمت دارد. یعنی بیش از 1000 سال است که ایرانیان کتاب شاهنامه را گشوده و اشعار فردوسی را می‌خوانند و کمابیش همان درک و احساسی را داشته‌اند که ما اکنون داریم. اگر زبان فارسی تاکنون پایدار نمانده بود، اکنون ما نمی‌توانستیم مفاهیم این کتابها را مستقیم و بی‌واسطه درک کنیم و به یقین از بخشی از فرهنگ و پیشینه خود

محروم می‌شدیم.

نمونه‌هایی مانند حافظ و فردوسی و سعدی و رودکی و خیام و عبید زاکانی و دیگران در فرهنگ ایرانی بسیارند و هر کدام به تنهایی گنجینه‌ای به شمار می‌روند که بسیاری از ملت‌های دیگر دنیا افسوس داشتن آنها را می‌خورند و گاه تلاش می‌کنند آنها را به نام خود به جهان بشناسانند و از این راه با ساختن پیشینه و تاریخ برای خود، جایگاه خود را نزد جهانیان بالاتر ببرند.

همانگونه که آفرینش‌های ادبی، هنری و علمی گذشتگان ما در هویت کنونی ما موثر است پس به طور یقین، آفرینش‌های امروز ما نیز در هویت آیندگان ما موثر است. از این رو تلاش ما برای پاسداشت این زبان در تمام آفرینش‌های علمی، فرهنگی، هنری و صنعتی به بالاتر رفتن و برجسته شدن جایگاه ایران و ایرانی در جهان امروز و آینده کمک شایانی خواهد کرد.

پیشینه زبان فارسی

در حوزه تمدن ایرانی، امروزه زبانهای زنده گوناگونی رواج دارد. زبانهایی مانند فارسی، کردی، گیلکی، تالشی، بلوچی، تاجیکی، لهجه‌های لری و بختیاری و زبانهای از نظر ما کمتر شناخته شده‌ای مانند آسی و یغنابی. همه این زبانها در دسته‌بندی یکتایی به نام «خانواده زبانهای ایرانی» جای می‌گیرند. حال باید ببینیم که شاخص و ملاک این دسته‌بندی چیست و چرا زبانهای پرکاربردی مانند ترکی و عربی با اینکه در مرزهای کنونی ایران نیز رواج دارند اما در این دسته‌بندی جای نمی‌گیرند.

همه زبانهای دنیا دارای دو ویژگی مهم هستند. یکی دستور زبان آنهاست (مانند روش صرف افعال و جمع بستن واژه‌ها و پیشوندها و پسوندها و روش چینش کلمات در

جمله) و دیگری گروه واژه‌های اصلی زبان (واژه‌هایی مانند من، تو، مادر، پدر، دست، پا، سر، خوردن، خوابیدن و ...). دستور یک زبان ویژگی‌ای است که در طول تاریخ کمتر دچار دگرگونی بنیادین و اساسی می‌شود. واژه‌های اصلی یک زبان هم همین حالت را دارند. یعنی با اینکه هر زمانی، زبان از زبانهای مرتبط دیگر واژه‌های بسیاری را در خود می‌پذیرد اما گروه واژه‌های اصلی به ندرت تغییر می‌کند و سخنوران یک زبان واژه‌های مانند مادر یا من را با واژه‌های برابر از یک زبان دیگر جایگزین نمی‌کنند. این یکسانی در طول زمان، این توانایی را به زبان‌شناسان می‌دهد که خویشاوندی زبانها را بشناسند و بر پایه همین خویشاوندی زبانها را دسته‌بندی نیز بنمایند.

با درنگ در نوشته‌های بالا می‌توان دریافت که این دو ویژگی در بین زبانهایی که ما به عنوان خانواده زبانهای ایرانی نام بردیم مشترک است. برای روشن‌تر شدن این نکته جدول زیر را بنگرید :

فارسی ایران	فارسی	تاجیکی	بلوچی آستی	کردی	عربی	ترکی
پدر	padar	Fidä	pis	äb	ata	
برادر	brodar	Arvada	bräs	äx bera	kardeş	
سر	sar	Sär	sar	säri	baş	rä's
پنج	panj	Fondz	panč	penj	beş	xäms
آب	ob		āp	av	'ma	su

جدول بالا به روشنی این نزدیکی زبانهای هم خانواده و تفاوت بنیادین آنها را با دو زبان عربی و ترکی نشان می‌دهد. با اینکه در گویش یک واژه در زبانهای یک خانواده تفاوتی دیده می‌شود، اما شباهت‌ها به قدری هست که بتوان آنها را از یک ریشه و هم‌خانواده دانست. اما در زبانهای ناهم‌خانواده نزدیکی و شباهتی دیده نمی‌شود.

با همین روشی که زبانهای ایرانی دسته‌بندی شد، دسته‌بندی بزرگتری هم هست که خانواده زبانهای ایرانی در آن جای دارد و به آن زبانهای «هند و اروپایی» می‌گویند. در همین جاست که نسبت خانوادگی زبان ما با زبانهایی مانند زبان باستانی سانسکریت، زبان باستانی یونانی و زبانهای زنده‌ای مانند یونانی، آلمانی و انگلیسی هم آشکار می‌شود و می‌توان فهمید که شباهت واژه‌هایی مانند مادر و پدر و برادر و دو و سه در فارسی و انگلیسی تصادفی نیست.

پس با این تعریف می‌توان اندیشید که همه این زبانها در زمانی دور زبان یکتایی بوده که در گذر تاریخ و با جدایی و پراکندگی سخنوران آن زبان در پهنه جهان، آن زبان یکتا توسط مردم هرگوشه راه جدایی را پیموده و به مرور چنان با هم متفاوت شده‌اند که مردم امروز هرکدام، زبان دیگری را نمی‌فهمند. راهی را که زبانهای ایرانی در تاریخ پیموده به سه دوره بخش کرده‌اند. دوره باستان که از حدود دوهزار سال پیش از میلاد آغاز شده و تا قرن سوم پیش از میلاد ادامه داشته است، دوره میانه که از حدود قرن سوم پیش از میلاد تا حدود قرن نهم پس از میلاد را در بر می‌گیرد و دوران کنونی که از پایان دوره میانه تا امروز را در بر می‌گیرد.

این بخش‌بندی بر پایه دگرگونی‌های زبان در طول این تاریخ انجام شده است. البته بین این دوره‌ها مرزبندی روشنی وجود ندارد و این تنها نوعی دسته‌بندی بر پایه آثار بدست آمده از این زبانها در طول دوره‌های تاریخی پیش‌گفته است.

در تاریخ ایران در دو بازه زمانی، یکی از زمان حمله اسکندر و پایان هخامنشیان تا آغاز دوره ساسانی، و دیگری از پایان ساسانیان و حمله اعراب تا حدود سیصد سال پس از آن، به دلیل ورود بیگانگان و اشغال ایران، نه تنها بسیاری از آثار و مدارک موجود از بین رفت، بلکه روند تولید آثار و مستندات هم باز ایستاد. در این دو دوره سکوت، زبان

در بین مردم به آرامی به حرکت خود ادامه داد و دگرگونی‌های بسیاری را هم در دستور زبان و هم در گویش واژه‌ها پدید آورد. به گونه‌ای که سخنوران زبان پیش و پس از این دگرگونی، دیگر زبان یکدیگر را نمی‌فهمیدند.

برای مثال نامها (یعنی اسم و صفت) در زبان پارسی باستان صرف می‌شوند. به این معنی که این دست واژه‌ها از نظر شمارش دارای سه گونه یکتا (مفرد)، دوتا (مثنی) و چندتایی (جمع) و از نظر جنسیت دارای سه حالت مردانه (مذکر)، زنانه (مونث) و خنثی و از نظر حالت دارای هشت حالت مانند فاعلی، مفعولی، اضافه، ندایی و غیره بوده اند. به حالت‌های واژه «مرد» که یک نام است در جدول زیر بنگرید :

حالت	نمونه در جمله	فارسی باستان
فاعلی	آن مرد حسن را زد	marti ya
مفعولی	حسن آن مرد را زد	marti yam
اضافی	اسب مرد گریخت	marti ya hia
ازی (مفعول عنه)	حسن اسب را از مرد گرفت.	marti ya
ندایی	ای مرد، برو	marti ya

این روش صرف نامها (که هنوز در زبان‌هایی مانند عربی، فرانسوی و آلمانی وجود دارد) به همراه برخی ویژگی‌های دستوری و موارد دیگر در زبان که آن را به نظر ما پیچیده و دشوار می‌کرده‌اند، با گذشت زمان تا رسیدن به دوره میانه از زبان‌های ایرانی (از جمله فارسی) حذف شدند.

اما گذر از دوره میانه به دوره نوین (کنونی) با دگرگونی کمتری همراه بوده به گونه‌ای که ما کم و بیش می‌توانیم بخش‌هایی از زبان آن دوره را بفهمیم. به دو جمله زیر توجه کنید :

فارسی میانه (پهلوی ساسانی یا پارسیک) : شتریستانی سمرکنت راز کایوس ای کواتان بون فرکنت، سیاوش ای کاوسان بفرجامنیت.

فارسی کنونی : شهرستان سمرقند را کاووس کواتان بن فکند (بنیان نهاد)، سیاوش کاووس بفرجامید (به فرجام رسانید).

البته باید یادآور شد که در گذر از دوره باستان به میانه نیز، برخی از زبانها خود به چند شاخه جدا شدند و برخی دیگر نیز یا باهم درآمیختند و یا در نزدیکی با دیگران از بین رفتند. در مورد زبان فارسی، امروزه دو گویش تاریخی از آن شناخته شده است که «پارسی اشکانی» یا «پهلوانیک» و «پارسی ساسانی» یا «پارسیک» نامیده می‌شوند و بسیار به هم نزدیک بوده‌اند.

اگر بخواهیم از نوشته‌هایی که از زبان‌های گذشته، به ویژه از فارسی بر جای مانده، نام ببریم، بیشتر از همه نوشته‌های پارسی باستان است که عبارتند از سنگ‌نوشته‌های هخامنشیان در بیستون و تخت‌جمشید و شوش که به خط میخی نوشته شده‌اند. البته بخش‌هایی از اوستا را نیز می‌توان به گونه‌ای از یادگارهای پارسی باستان به شمار آورد. از فارسی میانه یادگارهای گوناگون‌تری به ما رسیده است و دیگر تنها فرمان‌ها و نوشته‌های شاهنشاهی نیستند که بر جای مانده‌اند بلکه نوشته‌هایی با درون مایه دینی نیز در میان آنها هست. از این یادگارها می‌توان از «کارنامه اردشیر بابکان»، «دین‌کرد»، «شهرستانهای ایران» و «یادگار زیران» یاد کرد.

درباره زبان فارسی کنونی، گذر زمان پرفراز و نشیب‌تر بوده است. با اینکه ما آغاز دوران نوین زبان فارسی را پس از تازش اعراب در نظر گرفتیم، اما روند دگرگونی فارسی میانه به کنونی از پیش از این رخدادها آغاز شده بود و در زمان شکست ساسانیان، زبان مردم فارسی کنونی بوده و پارسی میانه تنها در دربار و نامه‌نگاری‌های

رسمی به کار میرفته است. بنابراین دگرگونی‌های شگرف ناشی از اشغال ایران و ورود دین و فرهنگ و زبان جدید به همراه حکومت اعراب به ایران، ورود قبایل ترک زبان به ایران و در ادامه تشکیل دولت بوسیله آنها در ایران، یورش مغول‌ها و نابودی بخش بسیاری از نشانه‌ها و نوشته‌های فرهنگ ایرانی به دست آنها، آغاز و گسترش ارتباط ایرانیان با اروپاییان و گسترش فرهنگ غرب در ایران و در پایان هم جهش فناوری و آغاز عصر ارتباطات، همه اینها در دوره کنونی زبان فارسی رخ داده و این زبان را بیشتر از همیشه تحت تاثیر قرار داده است.

زبان دانش در گذر زمان در ایران

پیش از آغاز این بخش، بهتر است نخست تعریفی برای زبان دانش ارائه کنیم تا همگی دارای دید یکسانی درباره این واژه باشیم.

دانش نیز مانند هر مفهوم دیگری برای جابجایی و انتقال بین مردم، زبان را به کار می‌برد. اما زبانی که برای این کار استفاده می‌شود با زبان گفتگوی روزمره یکسان نیست. بیشتر این دوگانگی در واژه‌ها و اصطلاحاتی است که در دانش و زبان گفتگو به کار می‌رود. در این میان می‌توان «زبان کار» را نیز همان زبان دانش به شمار آورد.

پس «زبان دانش» زبانی است که برای انتقال دانش بین افراد درگیر در آن حوزه دانش به کار می‌رود. با این تعریف، می‌توان دریافت که چرا زبان دانش پزشکی با زبان دانش فیزیک هسته‌ای یا با زبان دانش آهنگری یکسان نیست و چرا سخنوران آنها با اینکه به فارسی سخن می‌گویند اما گفته‌های یکدیگر را به آسانی نمی‌فهمند.

آگاهی ما درباره دانش و زبان آن در دوره باستان به دلیل کمی نشانه‌های به جا مانده بسیار اندک است. اگر دوره هخامنشیان را آغاز به شمار آوریم، شاید کهن‌ترین مدارک

به دست آمده، «لوحه‌های گلی تخت‌جمشید» باشد. این لوحه‌ها اسناد حسابداری هخامنشیان در هنگام ساخت تخت‌جمشید بوده‌اند. اگر حسابداری را دانش به شمار آوریم (که اینگونه نیز هست)، زبان این لوحه‌ها را هم می‌توان زبان دانش به شمار آورد. بیشتر این لوحه‌ها به زبان عیلامی و خط میخی عیلامی نگاشته شده‌اند. البته در میان آنها لوحه‌هایی به زبان فارسی باستان و همان خط میخی عیلامی نیز وجود دارد. اما این گل‌نوشته‌ها تنها گویای زبان نوشتاری آن روزگار است و ما را از زبان دانش گفتاری آگاه نمی‌کند. به هر رو آنچه اکنون درباره شاهنشاهی هخامنشیان می‌دانیم اینهاست: نخست آنکه نامه‌نگاری‌های رسمی و اداری هخامنشیان بوسیله دبیران آرامی و با خط و زبان آرامی انجام می‌شده است. به این روش که فرستنده متن نامه را به فارسی به دبیر می‌گفته و او آنرا به آرامی می‌نوشته و در آن سو هم دبیر، نامه‌ی آرامی را ترجمه و به فارسی برای گیرنده می‌خوانده است. دوم اینکه در ساخت بناهای آن دوره به ویژه تخت‌جمشید هنرمندان و استادکاران و کارگرانی از سراسر قلمرو هخامنشی مانند مصر و بابل و فنیقه به کار گرفته می‌شدند و آنها هم هرکدام به زبان دانش خود باهم سخن می‌گفته‌اند.

با توجه به اینکه در آن زمان دانش و توانایی خواندن و نوشتن فراگیر نبوده و محدود به طبقه خاصی از مردم بوده است، آموزش حرفه‌ها و مشاغل هم بیشتر به صورت گفتاری و سینه به سینه انجام می‌شده و نمی‌توان امید داشت که اکنون آثاری نوشتاری در این زمینه از آن دوره به دست ما برسد.

پس از فروپاشی هخامنشیان در تازش اسکندر مقدونی و سپس آغاز دوره سلوکیان، اسکندر و سردارانی که پس از او جانشینش شدند تلاش بسیاری را برای گسترش زبان و فرهنگ یونانی و جایگزینی آن با زبان و فرهنگ ایرانی انجام دادند، اما این تلاش آنها در

پایان به نتیجه دلخواه آنان نرسید و پارتیانی که با شکست گام به گام سلوکیان جانشین آنها شده و شاهنشاهی اشکانیان را بنیان نهادند در گذر زمان سیاست یونانی‌زدایی را در پیش گرفتند.

همانگونه که پیشتر هم گفته شد، پس از هخامنشیان را می‌توان آغاز دوره میانه زبانهای ایرانی و نیز فارسی دانست. از این دوره نوشته‌های گوناگونی به ما رسیده است که دربرگیرنده سنگ‌نوشته‌های شاهان اشکانی و ساسانی، نامه‌ها و فرمان‌های اداری، اسناد مالکیت یا خرید و فروش، نوشته‌های موجود در سکه‌ها و در پایان آنچه اکنون برای ما مهمتر است، یعنی کتابها را دربرمی‌گیرد.

بررسی این یادگارهای به جامانده نشان می‌دهد که زبانهای گوناگونی با خطهای گوناگونی در این دوران کاربرد داشته است که پر کاربردترین آنها زبانهای فارسی میانه، پارتی (پهلوانیک) و یونانی بوده است.

اگر بررسی‌ها را به زبان دانش بازگردانیم، باز این گوناگونی دیده خواهد شد. برای نمونه چند نوشته به زبان سغدی که از زبانهای ایرانی میانه شرقی است، درباره خورشیدگرفتگی و نیز پزشکی بدست آمده است، یا چند برگ از یک فرهنگ سغدی به پارتی و فارسی میانه نیز یافت شده است. از نمونه‌های فارسی میانه می‌توان از کتاب «دین‌کرد» نام برد که بخش‌هایی از آن گفتگوهایی کلامی و فلسفی در اثبات دین زرتشت و رد دینهای دیگر است. همچنین کتاب «شهرستانهای ایران‌شهر» که کتابی جغرافیایی و دارای فهرستی از شهرهای ایران بوده است.

نکته جالب در مورد این یادگارا این است که برخی از آنها در نقاط بسیار دوری از ایران امروزی به دست آمده‌اند. نوشته‌های سغدی که به آن اشاره شد و بسیاری از نوشته‌های مانوی در ترکستان چین پیدا شده‌اند و برخی نوشته‌های فارسی میانه در مصر

یافت شده‌اند که نشان‌دهنده اندازه گسترش و نفوذ فرهنگ و زبان ایرانی است. با نگاهی به نوشته‌های بالا به این برداشت خواهیم رسید که در این دوران و در حوزه فرهنگ و تمدن ایرانی، با اینکه زبانهای بسیاری در گفتار یا نوشتار به کار می‌رفته است اما برای نوشته‌های دانشی، زبانهای ایرانی که در محدوده جغرافیایی نویسنده و خواننده کتاب جریان داشته به کار گرفته شده‌اند و زبانهای بیگانه بسیار کمتر کاربرد داشته‌اند. با تازش اعراب به ایران و فروپاشی شاهنشاهی ساسانی داستان خط و زبان دگرگون شد. بسیاری از کتابخانه‌ها و کتابها و اسناد و مدارکی که تاریخ و دانش و زبان ایرانی را در خود نگه داشته بودند یا در هنگام تازش در جنگها از بین رفتند یا به عنوان آثار کفر نابود شدند و یا اینکه پس از آن به آهستگی فراموش شده و زبان عربی جای آنها را گرفت. بسیاری از این کتابهای باقیمانده به عربی برگردانده شدند و اصل آنها از بین رفت. به همین گونه، زبان عربی به دست فرمانروایان عرب، زبان رسمی شد و نامه‌ها و نوشته‌های اداری درباری هم عربی شد و بایگانی‌های پیشین هم به عربی برگردانده شد. زبان عربی تا قرن‌ها پس از این رویداد، زبان دانش و فرهنگ به شمار می‌رفت و دانستن و نگاشتن به آن نشانه‌ی برتری بود.

در میان توده مردم اما روزگار به گونه‌ای دگر بود و زبان فارسی دری (امروزی) که پیش از تازش اعراب در کنار زبان فارسی میانه رواج داشت، به آهستگی دامنه فراگیری خود را گسترش داد و از جایگاه آغازین خود یعنی جنوب غرب و غرب ایران به شرق یعنی خراسان و فرارود رسید و جایگزین دیگر زبانهای ایرانی شد. چون که این زبان در آغاز تنها زبان گفتار بوده آثار نوشتاری اندکی از آن یافت شده است و قدیمی‌ترین نوشته به زبان فارسی دری و با خط عربی مربوط به قرن چهارم هجری است، اما متن‌های فارسی دری با خطهای دیگر که بیشتر بوسیله پیروان دینهای دیگر (یهودیت،

مسیحیت و مانویت) نوشته می‌شده، گذشته کهن‌تری دارند. شکوفایی زبان فارسی برخلاف خاستگاهش از شرق آغاز شد. صفاریان و سامانیان نخستین حکومت‌های پس از اسلام بودند که برای جایگزینی زبان فارسی با عربی و گسترش آن تلاش کردند. سامانیان دانشمندان ایرانی را تشویق کردند که کتابهای عربی و حتی قرآن را به فارسی برگردانند و پشتیبانی آنها و سپس غزنویان از شاعران توانست زمینه پیدایش شاعران بزرگی مانند رودکی و فردوسی و دقیقی و ناصر خسرو را فراهم آورد.

شاید نخستین نوشته فارسی که به خط عربی نوشته شده «مقدمه شاهنامه»ی ابومنصوری «باشد که سال 346 هجری قمری در طوس نگاشته شد. یک نوشته درباره داروشناسی نوشته «موفق هروی» که در بخارا نگاشته شده و نیز کتابی درباره جغرافیا به نام «حدود العالم» که نویسنده آن شناخته شده نیست هم در همان زمان نوشته شده‌اند.

روند نگارش به فارسی رفته رفته به غرب هم گسترش پیدا کرد و به جز شاعران، تاریخ‌نگاران و دانشمندان نیز فارسی را برای کار خود برگزیدند. با اینکه کتاب‌های مهم ابوعلی سینا دانشمند پرآوازه ایرانی مانند قانون و شفا به عربی هستند اما او کتابهای مهم دیگری مانند دانشنامه علایی را به فارسی نوشت. تاریخ بیهقی و تاریخ سیستان نیز در همین دوران به فارسی نگاشته شده‌اند. این روند ادامه داشت و شاعران و دانشمندان دیگر مانند مولوی و سعدی و حافظ و جامی و بسیاری دیگر هر یک در گوشه‌ای از ایران به فارسی سرودند و نگاشتند.

تازش مغولان با اینکه بسیاری از کتابها و یادگارهای پیش از خود را نابود کرد و بسیاری از دانشمندان و شاعران را کشته یا آواره و سرگردان کرد اما در گسترش زبان فارسی

خللی ایجاد نکرد و خان‌های مغول هم در نامه‌نگاری‌های اداری و درباری خود زبان فارسی را به کار می‌بردند. پس از آنها نیز تیموریان و در ادامه دیگر حکومت‌های کوچک و بزرگ تا این زمان از هر نژاد و قبیله‌ای که بودند به فارسی به عنوان زبان رسمی پایبند بوده و هستند.

واپسین چالشی که برای زبان فارسی رخ داده، آمدن دانش و فناوری‌های نوین و همه‌گیر شدن آموزش و نیز فراگیر شدن کاربرد آن در میان همه مردم است. دلیل اینکه دانش و فناوری برای زبان فارسی چالش شد، این است که ایران شوربختانه از تولید دانش بازماند و هنگامی که دانش و فناوری وارداتی باشد، زبان و فرهنگ به کارگیری آن هم همراه آن خواهد آمد و جایگزینی آنها با فرهنگ و زبان بومی کاری بس دشوار و سخت خواهد بود.

می‌توان گفت موج اصلی ورود زبان‌های بیگانه همراه با فناوری از دوره پادشاهی ناصرالدین شاه قاجار بوده است. سفرهای ناصرالدین شاه به اروپا باعث آشنایی او به پیشرفت‌ها و دستاوردهای غرب شد و او در بازگشت تلاش کرد که این پیشرفت‌ها را به ایران هم بیاورد. این تلاش‌های پادشاه همراه با جنبش روشنفکران ایرانی مانند امیر کبیر و میرزا حسن رشدیه که آموزش به شیوه نوین را بنیان نهادند، سبب شد که آموزگاران اروپایی، کتاب‌های اروپایی و ابزار و دستگاه‌های اروپایی به ایران سرازیر شود. زبان‌های فرانسوی، انگلیسی و آلمانی در بین دانش‌آموختگان و روشنفکران بسیار رواج یافت و واژه‌ها و اصطلاحات مربوط به آنها هم بدون هیچ بازنگری وارد زبان فارسی شد.

سال‌ها بعد و در میانه دهه 1310 شمسی برای نخستین بار سازمانی با نام فرهنگستان زبان برای واژه‌گزینی ایجاد شد که آن هم در رویدادهای سال‌های ۲۰ و هجوم متفقین

به ایران بسته شد و تا دهه ۵۰ بسته ماند.

به هر روی روند واژه‌گزینی و تولید دانش به زبان فارسی از روند پر شتاب تولید و گسترش دانش در جهان عقب مانده و این عقب‌ماندگی به همان چالش یاد شده برای زبان فارسی تبدیل شده است.

چگونه زبانها بر هم اثر می‌گذارند

پس از این گفتار طولانی زمان آن رسیده است که با روند تاثیر زبانهای بیگانه بر یک زبان آشنا شویم، سپس با بیان نمونه‌ها و تجربه‌هایی از خود و نیز دیگر کشورهای دنیا، به راهکارهایی بهتر و کاراتر برسیم.

در رویارویی زبان‌ها با یکدیگر ما می‌توانیم برای هر زبان سه لایه بپنداریم. لایه نخست و بیرونی‌ترین لایه، دایره واژگان فنی و تخصصی است. لایه دوم و میانی، واژگان و اصطلاحات همگانی و روزمره است. لایه سوم و درونی‌ترین لایه که میتوان آن را مهمترین و پایه‌ای‌ترین بخش زبان دانست، همانطور که پیشتر هم اشاره شده بود، دستور زبان و گروه واژگان اصلی زبان است.

هنگامی که دو زبان در کنار و همسایگی هم قرار می‌گیرند، بده بستان آنها هم آغاز می‌شود. اما در بیشتر موارد یکی از این زبانها دست بالا را داشته و نقش دهنده را بر عهده می‌گیرد و زبان دیگر گیرنده خواهد بود. این که کدام زبان برتر باشد هیچگاه ناشی از بهتری و برتری خود زبان نیست، بلکه این برتری بیشتر تابعی از شرایط روز سخنوران آن زبان مانند شرایط اقتصادی، سیاسی، علمی، نظامی و دیگر است.

زبان برتر در آغاز لایه نخست را تحت تاثیر قرار می‌دهد، سپس اگر این همسایگی و نیز رابطه برتری پابرجا باشد و زبان فروتر راه درمان را در پیش نگیرد، این تاثیر به لایه دوم

رسیده و در پایان کار، به لایه سوم یعنی دستور زبان و واژه‌های اصلی خواهد رسید. در این حالت زبان فروتر یا فراموش می‌شود (می‌میرد) و زبان برتر جایگزین آن می‌شود یا اینکه زبانی که برجای مانده اگر همان زبان برتر نباشد، زبان پیش از تاثیر نیز نیست و زبان تازه‌ای آفریده شده که دیگر آن پیشینه و اندوخته را نخواهد داشت. با اینکه این روند تاثیر، تند و یک شبه نیست، اما خطری که در فرجام آن می‌توان دید ما را وامیدارد تا پیش از آنکه دیر شود چاره‌ای بیاندیشیم. برای نگهداری هر یک از این لایه‌ها راهکارهای جداگانه‌ای باید یافت تا با توجه به ویژگی‌های آن لایه بهترین و کارآمدترین روش باشد.

پیرامون ما چه می‌گذرد

برای زبان فارسی کنونی، به نظر میرسد امروز درگیری زبان با زبانهای بیگانه بین لایه نخست و دوم است. به بیان دیگر اکنون دامنه نفوذ زبانهای بیگانه از واژه‌های فنی و تخصصی فراتر رفته و این واژه‌های بیگانه در زبان روزمره هم، دست کم در بین طبقه‌هایی از جامعه، به گستردگی به کار برده می‌شود. شاید مهمترین دلیل این اندازه از نفوذ، ناکارآمدی، کندی و بی‌تفاوتی جامعه دانش‌آموخته و دانشگاهی و متخصص جامعه باشد. این افراد کسانی هستند که اگر خود وارد کننده دانش به جامعه نباشند، از نخستین کسانی هستند که دانش وارد شده را به کار می‌برند و درست در همینجاست که باید دست به کار شد و با واژه‌گزینی و تولید اصطلاحات تازه و کارآمد، دانشی را بین دیگران گسترش داد که زبان آن درست باشد. خطر مهم دیگری که ادامه این روند، نه تنها زبان، بلکه گسترش دانش را تهدید می‌کند، این است که هنگامی که زبانی از پویایی در دانش روز باز ماند و دانش به زبانی بیگانه یا

با زبانی دو رگه بین مردم و دانشوران بیان شود، چون فهم آن سخت و دشوار است، اینگونه به نظر خواهد رسید که بنیان آن دانش دشوار و پیچیده است، در حالیکه این دشواری نه از دانش، بلکه از زبانی است که آن را بیان می‌کند. این نکته باعث می‌شود که ما به دشواری به ژرفای دانش دست یابیم و همواره مصرف‌کننده آن باقی‌مانیم. بیاید با نمونه‌ای از حوزه دانش فناوری اطلاعات این نکته را روشن‌تر کنیم. هنگامی که در سالهای 71 و 72 خورشیدی برای اولین بار اینترنت به ایران آمد، در آغاز در شمار اندکی از دانشگاه‌ها و پژوهشگاه‌ها راه‌اندازی شده و به کار رفت. بدیهی است که اولین کاربران آن نیز پژوهشگران و استادان و دانشجویان آنها بوده‌اند. اما آنها هرگز به اینکه که می‌توان به جای واژه‌هایی مانند «اینترنت»، «وب»، «براوزر»، «دانلود» یا «پیج» و بسیاری واژه‌های پرکاربرد مرتبط با آن، می‌توان برابری بسیار ساده، گویا و زیبا برگزید نیاندیشیدند. نتیجه این کاهلی این شده است که امروزه کودکان ایرانی که حتی هنوز به دبستان نیز نمی‌روند این واژه‌های بیگانه را در گفتگوهای روزمره‌شان به فراوانی به کار می‌برند. شاید بتوان گفت که به نهادها و سازمانهای مسول در زمینه زبان و واژه‌گزینی، مانند فرهنگستان زبان فارسی باید خرده گرفت که با شتاب مناسب واژه‌گزینی نکرده‌اند و این کار وظیفه دانشگاهیان و پژوهشگران نبوده و نیست. اما نکته‌ای که در این میان فراموش شده است آن است که، نخست یک سازمان هرچند کارآمد و توانا، در دنیای امروز از عهده جایگزینی صدها هزار واژه و اصطلاحی که هر ساله در رشته‌های گوناگون ساخته می‌شود بر نخواهد آمد و دوم آنکه هیچ نهاد و سازمانی به اندازه دانشمندان و متخصصان یک رشته توانایی و دانش و شایستگی واژه‌گزینی در آن رشته را ندارند. البته با توجه به اینکه واژه‌گزینی هم خود یک دانش و توانمندی ویژه است، افراد یاد شده بایستی این دانش را به اندازه نیاز در کنار رشته

خود فراگیرند و در پایان نیز از دانشمندان زبان و ادب فارسی هم مشاوره و کمک بگیرند تا واژه‌ی برگزیده، درست، گویا و روان باشد و بتواند در میان دیگران به آسانی گسترش یابد. نهادهایی مانند فرهنگستان زبان نیز باید نقش نظارتی و هماهنگی و یکسان‌سازی و پالایش این واژه‌های تولید شده را بر عهده بگیرند.

اکنون بیاید ببینیم در دیگر کشورها چه می‌گذرد. با کشورهای پیشرفته آغاز می‌کنیم. شاید بپندارید که کشوری مانند ژاپن یا فرانسه مشکلی در این زمینه ندارند، اما اینطور نیست. زبان آنها هم از سوی زبانهای بیگانه دیگر به ویژه انگلیسی زیر فشار است. از سوی دیگر هم اینکه بپنداریم زبان انگلیسی اکنون زبانی فراگیر و جهانی شده و کشورهای پیشرفته نیز همه آن زبان را به کار می‌برند هم نادرست است. اکنون بیشتر کشورهای پیشرفته جهان نهادها و سازمان‌هایی برای واژه‌گزینی و یکسان‌سازی واژه‌ها به ویژه واژه‌های دانشی بنیان نهاده‌اند و از زبان خود در برابر زبانهای بیگانه پاسداری کرده و بر پویایی آن می‌افزایند.

برای نمونه می‌توان از موسسه بین‌المللی واژه‌شناسی (اینفوترم) نام برد که وابسته به یونسکو است. این موسسه برای برقراری ارتباط و هماهنگی بین سازمان‌ها و نهادهای فعال در زمینه واژه‌شناسی و واژه‌گزینی به ویژه واژگان دانشی و نیز تهیه و تدوین استانداردها در این زمینه و نیز گسترش و انتشار آخرین یافته‌ها بین اعضا بنیان نهاده شده و در حال کار است.

اتحادیه اروپا که مجموعه‌ای از کشورهای پیشرفته است، در درون خود فرهنگ‌ها و زبان‌های گوناگونی را جای داده است. همه این زبان‌ها در تلاشند تا واژه‌های دانشی و کاربردی را برای خود برابری کنند و اتحادیه اروپا برای کمک به این فرآیند و یکپارچه‌سازی آن یک بانک واژگان تخصصی تشکیل داده تا متخصصان هر بخش در

هر زمانی با مراجعه به آن از تازه‌ترین واژه‌های برگزیده شده آگاه شوند. ایسلند جزیره‌ای کوچک در اقیانوس اطلس است که ۳۲۰ هزار نفر جمعیت دارد. این کشور در سال ۱۹۴۴ به طور کامل از دانمارک جدا شد. زبان این کشور ایسلندی است که پیش از جدایی تحت تاثیر زبان دانمارکی بود و اکنون بیشتر تحت تاثیر زبان انگلیسی است. با اینکه ایسلند کشوری بسیار کوچک است اما برای پاسداشت زبان خود در برابر زبانهای بیگانه بیش از ۲۰۰ سال است که به کار واژه‌گزینی می‌پردازد. اکنون بیاید نمونه‌های دیگرگونی را بررسی کنیم. هند کشوری است که زبان رسمی آن انگلیسی است و در دانشگاه‌ها و پژوهشگاه‌های آنها زبان انگلیسی به کار می‌رود. شاید به نظر برسد این کشور دیگر از کار واژه‌گزینی آسوده شده و بی‌نیاز است، اما به دلیل دشواری‌های فراوانی که این کار به وجود آورد، آنها نیز از حدود سالهای ۱۳۴۰ به واژه‌گزینی روی آورده‌اند. یکی از دلایل مهم این کار، وجود شکاف عمیق بین جامعه بزرگ کارگری هندی زبان و جامعه کوچک دانش‌آموختگان انگلیسی زبان آنها بود. به بیان دیگر کارگران یک کارخانه نمی‌توانستند به درستی با مهندسان و سرپرستان خود گفتگو کنند و برقراری ارتباط کاری بین آنها دشوار و پرهزینه بوده و هست.

نتیجه‌گیری

تا به اینجای گفتار، اندکی از مبانی زبان‌شناسی گفتیم تا بستری برای ادامه گفتگو فراهم آورده باشیم. اندکی نیز از سرگذشت زبان فارسی گفتیم تا با دانستن آن بیشتر به ارزش و اهمیت آن پی ببریم و در پایان هم نگاهی به پیرامون خود کردیم تا بدانیم که دیگران چه کرده‌اند شاید که از بین آن تجربه‌ها، درس‌آموخته‌ای نیز برای ما به دست آید. اکنون زمان آن است که با این داشته‌ها به نتیجه‌ای پذیرفتنی و انجام‌پذیر برسیم.

اگر هدف خود را همان پاسداشت زبان فارسی بدانیم، نه فقط برای بایگانی کردن آن در کنج کتابخانه‌ای که بسیاری از ما هرگز نداشته و نخواهیم داشت، بلکه برای به‌کارگیری آن در دانش روز و در آموزش و پژوهش و به عنوان بستری برای پیشرفت جامعه و کشور، نیازی به پاکسازی و زدودن تمام واژه‌های بیگانه و جایگزینی آنها با برابر فارسی نیست. بسیاری از این واژه‌ها اکنون بخشی از زبان فارسی شده‌اند و به زیبایی و کارایی آن افزوده‌اند. از دیگر سو نیز نباید برای ساختن یا به‌کارگیری واژه‌های تازه، بی‌تفاوتی و تمسخر پیشه کنیم. پس نتیجه نخست میانه‌روی و نگهداشتن تعادل در این راه است.

نتیجه دوم آن است که نباید از فرجام کار ناامید و به آن بدبین باشیم. بسیاری از واژه‌های بیگانه‌ای که در زمان خود بین مردم جاافتاده و پرکاربرد بودند، پس از گذشت زمان، با برابره‌های فارسی خود جایگزین شدند. واژه‌هایی مانند «ساختمان» به جای «عمارت»، «هواپیما» به جای «طیاره»، «شهرداری» به جای «بلدیه» و «دانشگاه» به جای «یونیورسیتیه» از این دست هستند. پس نه تنها می‌توان به گسترش واژه‌های تازه‌وارد امیدوار بود، بلکه می‌توان به جایگزینی واژه‌های قدیمی‌تر نیز امید داشت. نتیجه سوم این است که پاسداشت زبان فارسی، تناقضی با فراگیری و دانستن زبانهای دیگر ندارد، بلکه پیش‌نیاز این پاسداشت، داشتن دانش کافی و تسلط هم بر زبان فارسی و هم بر زبانهای دیگر است.

نتیجه چهارم و شاید مهمترین آن برای دانش‌آموختگان و پژوهشگران و به‌طور کلی، کسانی که در پیشه و دانش خود پیشرو و سرآمد هستند، آن است که خود دست به کار شده و با ساختن و به‌کارگیری واژه‌های فارسی در کارها و گفتگوهای روزمره، نوشته‌ها، مقالات، مستندات، راهنماها، ترجمه‌ها و تالیفات به گسترش این زبان کمک

کنند. روشن است که اگر سرآمدان هر رشته، واژه‌های را به کار ببرند، کاربران و در آینده همه مردم آن را به کار خواهند برد و اینجاست که باری که بر دوش این طبقه نخبه جامعه است، بیش از پیش سنگینی خود را نشان می‌دهد.

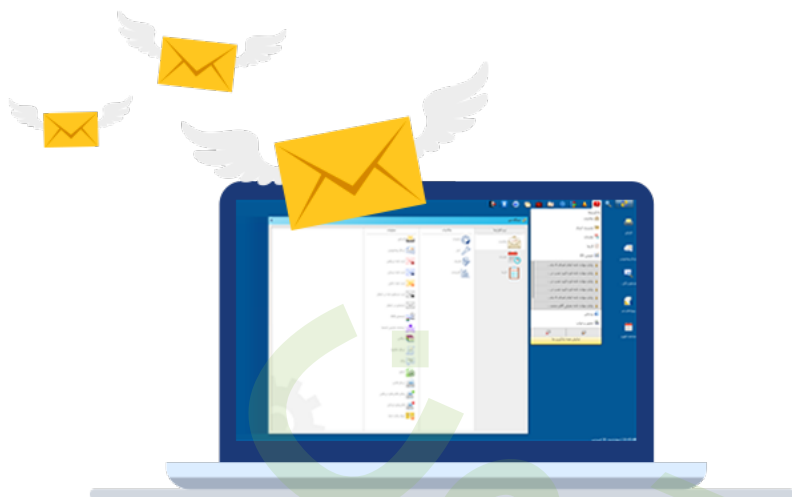
نتیجه پایانی نیز می‌تواند این باشد که پیشرفت زبان فارسی در گرو پیشرفت دانش، صنعت، تجارت و اقتصاد ما و همچنین پیشرفت دانش و صنعت و اقتصاد ما وابسته به توانمندی زبان فارسی است. اینکه تلاش برای پیشرفت یکی را منوط و وابسته به دیگری کنیم اشتباه بزرگی است که به هر دو آسیب خواهد رساند و باید همزمان در هر دو زمینه بیشترین تلاش خود را به کار ببریم.

در پایان امیدوارم که این گفتار طولانی اما فشرده، گامی کوچک در راه آشنایی شما خوانندگان با این امر مهم برداشته باشد و برای پیشرفت زبان و دانش و فرهنگ ایران سودمند بوده باشد.

منابع و مراجع :

- «مقدمه فقه اللغه زبانهای ایرانی» نوشته «یوسف میخائیلوویچ اورانسکی» ترجمه «کریم کشاورز»
 - «تاریخ زبانهای ایرانی» نوشته «دکتر حسن رضایی باغبیدی»
 - مقاله «چرا و چگونه زبان فارسی باید زبان علمی ما باشد» نوشته «دکتر رضا منصور» برگرفته از مجله نشر دانش، سال پانزدهم، شماره چهارم، خرداد و تیر 1374 با سپاس ویژه از دوست گرامیم، دکتر محسن شجاعی، رییس دانشکده زبان‌های خارجی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران شمال که با راهنمایی‌ها و نظرات بسیار سازنده خود به من توانایی و شجاعت آغاز و انجام این کار را دادند.
- مهدی مخلصیان

درخواست دموی نرم افزارهای دیدگاه



درخواست دموی
حضور و آنلاین